

تبلور قاعده انصاف در اصل فردی کردن مجازات‌ها

سیدسجاد کاظمی^۱

احسان زرخ^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های حقوق کیفری، بحث تعیین مجازات یا چگونگی توزیع آن است. دو اصل حاکم بر چگونگی تعیین مجازات، اصل تناسب مجازات با جرم و اصل تناسب مجازات با مجرم می‌باشد. اصل اول ملهم از مفاهیم استحقاق و سزادهی است؛ سزادهی اقتضا می‌کند هر کس متناسب با شدت جرم خود مجازات شود؛ جرم سبک، مجازات سبک و جرم سنگین، مجازات سنگین. تناسب جرم و مجازات که رویکردی جرم محور است، در اواخر قرن نوزدهم تا حدود زیادی جای خود را به رویکرد مجرم محور داد که مطابق آن، مجازات نه تنها باید با جرم متناسب باشد، بلکه تناسب آن با شخصیت مجرم نیز ضروری است. تاکید این اصل بر تفاوت‌های رفتاری، شخصیتی و وراثتی در افراد است که ضرورت تفاوت در اجرای مجازات‌ها برای آن‌ها را اجتناب ناپذیر می‌سازد و نیز قائل بودن به این امر که اجرای واقعی عدالت و انصاف قضایی که مهم‌ترین هدف حقوق کیفری محسوب می‌شود، با تاکید بر تساوی افراد در برابر قانون میسر نبوده و در این راستا باید به تفاوت انسان‌ها در مسأله‌ی تعیین مجازات اهمیت داده شود. امروزه اصل فردی کردن مجازات‌ها در متون قانونی بسیاری از کشورها وارد شده و تا حد زیادی، تعدیل اصل تساوی مجازات‌ها را موجب گردیده است.

واژگان کلیدی: فردی کردن، انصاف، عدالت، تساوی، واکنش کیفری، مجازات.

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

۲. کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی

درآمد

انصاف را مجموعه قواعدی دانسته‌اند که در کنار قواعد اصلی حقوق وجود داشته و به استناد متکی بودن بر اصول عالی و برتر اخلاقی، می‌تواند قواعد حقوقی را لغو کند یا تخصیص دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۴۵). انصاف در چنین معنایی، جلوه‌ی لطیف‌تر عدالت در موارد خاص است و شامل مآ سوای برابری و تعادل می‌شود که به طور طبیعی، کسی که عدالت را به این معنا به کار می‌برد، از مفهوم تساوی و برابری فاصله گرفته و حکمتی را مورد توجه قرار داده است (قربان‌نیا، ۱۳۸۳: ۶۵). رجوع به انصاف، زمانی مطرح می‌شود که اجرای قاعده‌ای عادلانه در فرضی خاص، نتایج نامطلوب به بار آورد و وجدان اخلاقی، به اصلاح آن تمایل یابد. با توجه به چنین معنایی، انصاف از عدالت منفک شده و در مواردی نیز در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند. هم‌چنین انصاف به عنوان قاعده‌ای فوق عدل جلوه کرده و با لحاظ جوانب امر ممکن است حکم به انصاف، حکم به عدل را نقص یا معدود کند.

با پذیرش چنین مفاهیمی از انصاف و عدالت، این دو قاعده، جلوه و ظهور گسترده‌ای در قلمرو حقوق کیفری و به ویژه در حوزه‌ی تعیین میزان مجازات‌ها پیدا خواهند نمود. دو اصل حاکم بر چگونگی تعیین مجازات، اصل تساوی مجازات‌ها برای همه‌ی افراد و اصل فردی کردن مجازات‌ها می‌باشند. اصل تساوی بر مبنای مفهوم «عدالت» استوار بوده و بدین معناست که در مورد مجرمانی که مرتکب جرایم مشابه شده‌اند، باید مجازات مشابه و یکسان تعیین شود و تفاوت‌های درونی و بیرونی افراد نباید توجیه و مجوزی برای تفاوت در مجازات‌های تعیینی برای آن‌ها به شمار رود، در مقابل، اصل فردی کردن کیفرها که بر اجرای «انصاف» بر آن معنایی که توضیح داده شد، تأکید می‌ورزد، معتقد است که مجازات، نه تنها باید با جرم متناسب باشد، بلکه تناسب آن با مجرم و شخصیت او نیز ضروری است. اصل فردی کردن مجازات، ناشی از تکامل حقوق کیفری در مسیر توجه به فاعل عمل مجرمانه و شخصیت اوست. رعایت اصل تناسب مجازات با جرم و در نتیجه تساوی مجازات‌ها برای همگان به خاطر ارتکاب جرم مشابه، تنها یکی از اهداف مجازات؛ یعنی ضرورت استحقاق مجرمان به خاطر عملشان را آن هم به طور عینی و غیر شخصی تأمین می‌نماید (یزدیان جعفری، ۱۳۸۵: ۴۲). برای تأمین استحقاق و حرکت در مسیر ارائه

و اجرای قضاوتی «منصفانه» و نیز مراعات سایر اهداف سودگرایانه‌ی مجازات، لازم است مجازات جنبه‌ی شخصی و فردی پیدا کند. فردی کردن مجازات از عهده‌ی این کار بر می‌آید. در این معنا، فردی‌سازی مجازات، تصحیح مجازات مبتنی بر نیازهای مجرم به عنوان یک فرد است.

فردی‌سازی کیفرها، یک مفهوم کاملاً مترقی است که ضروری است ابعاد مختلف آن مورد بررسی قرار گیرد. در این پژوهش، تلاش بر این است که زوایای گوناگون اصل فردی کردن کیفرها، از جمله مفهوم، مبانی، اهداف و مراحل آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و در سیر مباحث، اشاراتی نیز به وضعیت نظام کیفری ایران در پذیرش یا عدم پذیرش این اصل خواهد شد.

۱. مفهوم اصل فردی کردن

فردی کردن واکنش کیفری، عبارت است از: «تعیین نوع، میزان و نحوه‌ی تحمیل واکنش کیفری بر بزه‌کار، بر اساس مصلحت وی و جامعه» (Fletcher, 1999: 76) فردی کردن با توجه به این تعریف، اعم است از اعمال تخفیف و تشدید در واکنش کیفری؛ زیرا امروزه این امر به اثبات رسیده است که هیچ یک از نسخه‌های تخفیف و ملایمت و یا تشدید و سخت‌گیری، به تنهایی برای کنترل و اصلاح بزه‌کاران قابل تجویز نیستند. حتی یک بزه‌کار معین هم در اوضاع و احوال و شرایط متفاوت، ممکن است گاه در برابر اعمال تخفیف و ملایمت عکس‌العمل نشان دهد و زمان دیگر در برابر اعمال مشدده و سخت‌گیرانه؛ بنابراین در فردی کردن، باید مجازات مخففه یا مشدده به تناسب وضعیتی که پیش رو هست، تجویز شود. البته بعضی با رویکردی افراط‌گرایانه، بر این عقیده‌اند که فردی کردن کیفرها به معنی واقعی کلمه ایجاب می‌نماید نقش مقنن را در مسأله‌ی مجازات حذف کرده؛ و تمامی اختیارات در این خصوص را به قاضی دادگاه بسپاریم تا او با توجه به خصوصیات و نیازهای تک تک مجرمین، مجازاتی در خور حال آنان تعیین نماید (McLeod, 1999: 53)، اما نظام‌های حقوقی همواره سعی دارند اصل قانونی بودن مجازات‌ها را در کنار اصل فردی کردن، در متون قانونی حفظ کنند و با ایجاد جلوه‌هایی مانند تعیین حداقل و حداکثر در اغلب مجازات‌ها، ضمن اعطای جنبه‌ی

قانونی به مجازات، دست قضا را باز گذاشته، تا در مسیر حداقل و حداکثر، فرد بزه‌کار را به صورت شخصی مورد مطالعه قرار داده و مجازات متناسبی را در مورد او به اجرا بگذارند. با توجه به این مسائل، می‌توان تعریف مناسب دیگری از اصل فردی کردن به دست داد: «اصل فردی کردن مجازات‌ها، عبارت است از اعمال و اجرای مجازاتی متناسب با شخصیت و ویژگی‌های جسمانی، روانی و اجتماعی فرد مرتکب؛ که به اعتبار ماهیت جرم ارتكابی یا خصوصیات مجنی‌علیه، از طرف مقنن پیش‌بینی شده و از سوی قوای قضاییه و مجریه به منصفی ظهور رسیده و ممکن است حسب مورد، منجر به تشدید، تخفیف یا تعلیق و... مجازات گردد». با عنایت به این تعاریف، فردی کردن اصلی است که بر همه‌ی مراحل شکل‌گیری و تحمیل واکنش کیفری، یعنی مراحل سه‌گانه‌ی تقنین، دادرسی و اجرای حکم حاکمیت دارد.

۲. مبانی اصل فردی کردن

بررسی مبانی مسأله‌ی فردی کردن مجازات، فرع بر پذیرش اصل لزوم عکس‌العمل در برابر بزه‌کار است؛ خواه این عکس‌العمل مجازات باشد یا اقدامات تأمینی یا تربیتی و یا ترکیبی از همه‌ی آن‌ها؛ نظیر آن‌چه امروزه در اکثریت مکاتب و نظریه‌های حقوق کیفری اجرا می‌شود. بنابراین اعتقاد به ضرورت مجازات و اقدامات تأمینی در این بررسی مفروض است.

انسان‌ها تفاوت‌های آشکاری در شخصیت، منش و رفتار با یکدیگر دارند. آگاهی از این تفاوت انسان‌ها و گوناگونی شخصیت‌ها و عوامل مؤثر بر این تفاوت‌ها، کارچندان مشکلی نیست. کافی است به واکنش‌های کاملاً متنوع و متفاوت افراد جامعه در برابر یک پدیده، رویداد و اتفاق واحد توجه کنیم. این تفاوت‌ها از تفاوت در منشاء و مبدأ رفتار، یعنی تغییر و تنوع در استعدادها و انگیزه‌ها، اوضاع و احوال، سوابق، شخصیت و شرایط خاصی که افراد در آن واقع می‌شوند، ناشی می‌شود. این تغییرات و تفاوت‌ها در نتیجه‌ی تأثیر عواملی است که گاه از روان و جسم افراد منشاء می‌گیرد و گاه دارای منشاء بیرونی و مربوط به محیط زیستی و اجتماعی انسان است (کی‌نیا، ۱۳۶۹: ۱۶۷). این تفاوت در انسان‌ها تا حدی می‌تواند توجیه‌کننده‌ی تفاوت در واکنش در برابر اعمال مجرمانه که متأثر از ویژگی‌های مختلف روانی و رفتاری

آنان است، نیز باشد.

مبنای دیگر، «عدالت» است. عدالت محافظه کارانه و عدالت رادیکال، دو مفهوم متفاوت از عدالت می باشد که مفهوم نخست، منجر به تقابل؛ و دومین مفهوم، به تعامل اصول فردی سازی و تساوی در مقابل قانون منتهی می گردد (یزدیان جعفری، ۱۳۸۵: ۴۲).

قبول مفهومی محافظه کارانه برای عدالت، تعارض اصول فردی سازی و برابری افراد را در پی دارد. اصل تساوی در برابر قانون، برگرفته از همین مفهوم عدالت است که با برابرها باید رفتار برابر داشت و با نابرابرها نیز رفتار نابرابر (بشیری، ۱۳۸۳: ۴۲). بر این اساس، کسانی که مرتکب جرم مشابه شده اند، مستحق پاسخ برابر هستند و اگر قرار باشد به هر دلیل، مجازات متفاوتی بر آنها اعمال گردد؛ منطق با عدالت نیست. براساس رویکرد محافظه کارانه به عدالت، تنها عاملی که در تعیین مجازات موثر خواهد بود، «جرم ارتكابی» است. پس افرادی که جرایم مشابهی انجام داده اند، مستحق برخورد مشابه می باشند و اگر مجازات های مختلفی بر آنها تحمیل شود، عدالت اعمال نشده است. این دیدگاه، فردی ساختن کیفر را تحت الشعاع قرار داده و آن را نفی کرده است. گرایش به مجازات های ثابت و معین و نیز حذف تأسیساتی مثل تعلیق مجازات و آزادی مشروط تحت عنوان استحقاق عادلانه که در چند دهه ی اخیر در آمریکا و چند کشور دیگر جریان دارد، نشأت گرفته از همین تفکر است (هیلل، ۱۳۸۲: ۳۱). در نقطه ی مقابل عدالت محافظه کارانه، عدالت رادیکال قرار دارد. با پذیرش این مفهوم از عدالت، نه تنها تعارضی بین اصول فردی سازی و برابری در مقابل قانون دیده نمی شود، بلکه این دو مکمل یکدیگرند (Ashworth, 1993: p384).

با پذیرش مفهوم رادیکال از عدالت، این که افراد مرتکب جرم مشابه، مجازات مشابه را تحمل کنند؛ عملاً منجر به رعایت عدالت نمی شود؛ زیرا تحمل مجازات مساوی برای مرتکبان جرایم مشابه، الزاماً باعث اعمال مشقت و سختی مساوی بر آنها نخواهد بود و شخصیت و موقعیت اجتماعی، امکانات مالی، وضعیت جسمانی و مانند آن همگی در این امر مؤثر خواهند بود (صانعی، ۱۳۷۴: ۱۴۱). تعبیری مانند «مجرمان با وضعیت مشابه»، «جرایم قابل مقایسه» یا «مجازات های نوعی»، دلالت

بر مجموعه‌ای از مفاهیم تصنعی دارند. پس این فرض که مجرمان را در طبقات استحقاقی از پیش تعیین شده قرار دهیم و مجازات‌های نوعی و استاندارد را برای هر طبقه در نظر بگیریم؛ غیر واقعی و به دور از واقعیت است. مجرمان و مجازات‌ها این قابلیت را ندارند که دقیقاً در قالب‌های استاندارد جای گیرند.

با این حال نباید مدافع اختیار مطلق برای قضات در این خصوص بود. اختیار مطلق برای قاضی، شبیه اختیار مطلق برای قانون‌گذار از دو سو، موجب افراط یا تفریط است. نه با مجازات‌های کاملاً یکسان و ثابت می‌توان انصاف را رعایت کرد و نه با مجازات‌های به کلی نامعین؛ زیرا قضات هر قدر هم که وجدان قضایی خود را پرورش دهند، باز سلیقه‌های مختلف دارند و ممکن است استنباط آن‌ها در تعیین درجه‌ی مسئولیت مجرم با یکدیگر متفاوت باشد. بنابراین باید دو طریقه‌ی فوق را با هم مخلوط کرد. بدین ترتیب مقنن مجاز است به تناسب اهمیت جرم، مجازاتی را با نوساناتی وضع نماید و به قاضی اختیار دهد تا از میان آن، مجازاتی در خور مجرم تعیین کند (سمیعی، ۱۳۸۶: ۱۵۳).

۳. اهداف اصل فردی کردن مجازات‌ها

اگر مجازات‌ها منطبق با شخصیت، موقعیت اجتماعی و حالات روانی مجرم اعمال شود و تا حد امکان وی را به عواقب اعمال خود آگاه سازد مهم‌ترین فایده‌ی آن، همان ممانعت از تکرار جرم و دوباره آلوده شدن مرتکب می‌باشد. برای نائل شدن به این هدف، قاضی باید مجرم را به خوبی شناسد و شیوه‌های بازآفرینی و سازندگی را در مورد او اعمال نماید.

در جوامع متمدن کنونی، امر اصلاح و تربیت مجدد مجرمان و تلاش برای بازگشت سریع و موفق آن‌ها به جامعه‌ی ناکرده بزه، به عنوان یک وظیفه‌ی غیر قابل انکار بر عهده‌ی اجتماع گذاشته شده و به مانند افراد دیگر که در جامعه، حقوقی را دارا هستند، هر محکوم نیز حق دارد به عنوان یکی از اعضای جامعه، از حداقل خدمات اجتماعی پس از ارتکاب جرم و اجرای مجازات استفاده نماید؛ زیرا فرض بر آن است که «واکنش کیفری»، آلودگی را از وجود مجرم پاک کرده و او را برای ورود مجدد به جامعه آماده کرده است (فرانکنا، ۱۳۸۲: ۱۱۸ - ۱۱۵)، لذا اصل فردی

کردن مجازات‌ها که به معنی انطباق مجازات با روحیه، اخلاق و شخصیت هریک از بزه‌کاران است، به خوبی می‌تواند زمینه‌های اصلاح و تربیت مجرمان را پس از تحمل کیفر فراهم نماید.

هدف دیگر اعمال اصل فردی کردن، صدور حکم و تحمیل مجازات بر اساس قاعده‌ی انصاف و عدالت قضایی؛ یعنی صدور احکام قضایی منصفانه است. تا پیش از بروز و ظهور افکار نوین در زمینه‌ی تعیین مجازات، عدالت را بیش‌تر در این امر می‌یافتند که همه‌ی مجرمان را به طور مساوی به سزای اعمال خود برسانند (پرادل، ۱۳۸۸: ۸۸)، در حالی که امروزه ثابت شده که از نظر زیستی و از نظر موقعیت و شرایط اجتماعی تفاوت‌های غیر قابل انکاری در میان انسان‌ها وجود دارد. این امر و ماهیت متفاوت جرایم و انگیزه‌های گوناگون در دست یازیدن به آن‌ها، اعمال یک نوع مجازات برای تمام محکومان به جرم واحد را مطابق با عدالت جلوه نمی‌دهد. چنان‌چه بدون شناخت شخصیت بزه‌کار و تشخیص عواملی که بر اراده‌ی او تاثیر داشته و صرفاً با تکیه بر مسؤولیت اخلاقی و انتزاعی و اراده‌ی آزاد، او را محاکمه کرده و محکوم نماییم، با موازین عدالت سازگار نمی‌باشد.

۴. مراحل فردی کردن مجازات‌ها

برخی فردی کردن را فقط در مرحله‌ی قانون‌گذاری می‌پذیرند (بکاریا، ۱۳۷۹: ۱۰۸) و برخی به این اصل، صرفاً به عنوان اختیاری برای قاضی به هنگام دادرسی و محدود به اعمال کیفیات مخففه نگاه کرده‌اند (پرادل، ۱۳۸۸: ۸۳). عده‌ای نیز با تعیین حداقل و حداکثر برای مجازات‌ها و اعطای اختیار به قاضی برای انتخاب مجازات متناسب در محدوده‌ی یاد شده؛ هر دو مرحله‌ی تقنین و دادرسی را پذیرفته و به اجرا در آورده‌اند (آنسل، ۱۳۶۶: ۲۰).

امروزه مقررات متنوعی در قوانین کشورها وارد شده است که بر مبنای فردی کردن اجرا و اعمال مجازات‌ها طراحی شده است و این مرحله به عنوان ملموس‌ترین مرحله برای به‌کارگیری اصل فردی کردن مورد توجه قرار گرفته است. این مقررات به ویژه در نظام مجازات‌های سالب آزادی، دگرگونی‌های فراوان به وجود آورده است (بولک، ۱۳۸۶: ۳۷-۳۸). ماده‌ی ۱-۷۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، تحت

عنوان «نمونه‌ی اجرای مجازات»، اختیاراتی را برای قاضی در نظر گرفته است که امکان تغییر در نوع و میزان محکومیت مجرم را مطابق با دستورالعمل‌های خاص در جریان تحمل مجازات فراهم می‌کند (تدین، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

اهمیت اصل فردی کردن، جایگاه آن را در ردیف سایر اصول مهم حقوق کیفری قرار داده است و ضرورت توجه به توصیه‌های مهم این اصل و تاثیرگذاری که بر بهبود اصلاح مجرمین دارد، به کارگیری آن را در تمامی مراحل مبارزه با جرم و مجرم اجتناب‌ناپذیر ساخته است. ذیلاً این مراحل را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴-۱. فردی کردن تقنینی

آشکارترین ردپای فردی کردن قانونی در نظام‌های حقوقی را باید در متون قانونی سده‌ی اخیر جستجو کرد که امروزه تأسیسات حقوقی ارزشمندی نظیر تعلیق تعقیب، تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، عفو، تبدیل مجازات، اعمال کیفیات مشدده و مخففه، پیش‌بینی حداقل و حداکثر در مجازات‌ها و پیش‌بینی حبس‌های متفاوت، از این قبیل است در متون قانونی کشورهای مختلف پیش‌بینی شده است. قانون‌گذار با درک اهمیت اصل فردی کردن، به منظور اطمینان از اجرای توصیه‌های مهم آن و ممانعت از سوء استفاده‌های احتمالی قضات و مجریان احکام، با مبادرت به وضع قوانین مناسب، به شرح زیر بر اعمال فردی کردن تأکید می‌کند:

۱- صدور قوانین کلی نظیر اعطای اختیار اعمال کیفیات مخففه و مشدده به قاضی؛

۲- تعیین حدود برای اعمال قوانین کلی، نظیر حدود تعیین شده برای اعطای آزادی مشروط، تعلیق تعقیب یا تعلیق اجرای حکم؛

۳- وضع قانون خاص که به منظور اعمال تخفیف یا تشدید مجازات یا نوع خاصی از عکس‌العمل علیه گروه‌ها یا افراد خاص از بزه‌کاران صورت می‌گیرد، نظیر قانون تشدید مجازات اختلاس، ارتشا و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام.

با دقت در راهکارهای به کار گرفته شده برای اصل فردی کردن تقنینی، مشخص می‌شود که قانون‌گذار به دلیل این که حین وضع قانون، ذهنیتی خاص در

مورد فرد یا افراد خاصی ندارد؛ بنابراین صرفاً با تکیه بر این مرحله، اصل فردی سازی کیفرها محقق نخواهد شد. این مرحله باید در کنار مراحل دیگر مورد نظر قرار گیرد و همه‌ی این مراحل در هماهنگی با یکدیگر عمل نمایند؛ تا موجبات برآورده ساختن اهداف فردی کردن مجازات‌ها محقق شود. به هر حال مرحله‌ی تقنین، مهم‌ترین مرحله‌ی فردی کردن است؛ زیرا با توجه به حاکمیت اصل قانونی بودن مجازات‌ها در حقوق جزای عرفی، در صورت عدم پیش‌بینی اصل فردی کردن از سوی قانون‌گذار، مراحل بعدی هم سالبه‌ی به انتفاء موضوع خواهد بود.

۲-۴. فردی کردن قضایی

به‌رغم تلاش‌های زیادی که از سوی قانون‌گذاران در زمینه‌ی قانون‌مندی هرچه بیش‌تر فردی کردن شده است، هنوز نیاز به فردی کردن قضایی به وضوح مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد ماهیت فردی کردن هیچ‌گاه اجازه نخواهد داد نقش فردی کردن قضایی به طور کامل به فردی کردن قانونی سپرده شود؛ زیرا تفاوت انسان‌ها به حدی است که هر قدر از آن‌ها وجه مشترک برای وضع قوانین متناسب به دست آوریم، باز با موارد متعددی از شخصیت‌های متفاوت و تقریباً استثنایی روبه‌رو خواهیم شد که در قالب‌های از پیش تعیین شده قرار نخواهد گرفت.

انسان به طور دائم متأثر از عوامل مختلف درون و برون خویش است و بر این مبنا رفتارهای متفاوت از خود بروز می‌دهد. به همین دلیل برای هیچ نظام قانون‌گذاری، ممکن و معقول نیست که متناسب با شخصیت و ویژگی‌های در حال تغییر هر یک از افراد جامعه، موادی را بر قانون کیفری بیفزاید.

از طرفی از فردی کردن مجازات‌ها هم گریزی نیست. بنابراین برای دستیابی بیش‌تر به اهداف فردی کردن و اهداف به‌کارگیری مجازات، راهی جز اعطای اختیارات حساب شده به قاضی باقی نمی‌ماند (Clarkson and Keating, 1998: 73) به همین منظور، قاضی در مرحله‌ی دادرسی، با آگاهی کامل از قانون، سیاست جنایی، اوضاع و احوال اجتماعی و مطالعه‌ی کامل شخصیت بزه‌کار و شرایط تحقق بزه و با ملاحظه‌ی حال زیان‌دیده از جرم و در صورت لزوم، مشورت با کارشناسان و صاحب‌نظران مربوط و در یک کلام، مطالعه‌ی

دقیق مصالح فرد و جامعه، حکم به مجازات یا هر اقدام قانونی دیگر که مناسب باشد، خواهد داد. چنین دقتی جز با مطالعه‌ی فرد فرد بزه‌کاران در مدت زمان مناسب امکان‌پذیر نخواهد بود. لذا باید اعتراف کرد اگر چه فردی کردن قانونی هم به نوبه‌ی خود بسیار مهم است؛ اما مرحله‌ی فردی کردن قضایی، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ زیرا در این مرحله، امکان عمل به معیارهای اصل فردی کردن فراهم می‌آید و چنان‌چه این مرحله به نحو شایسته اجرا نشود، تمام تمهیدات و امیدهای مدافعان اصل فردی کردن ناکام می‌ماند.

در حقوق کیفری ایران با توجه به قاعده‌ی «التعزیر بما یراه الحاکم» امکان فردی‌سازی مجازات در این عرصه که تقریباً اکثریت مجازات‌ها را تشکیل می‌دهد، مهیاست. با وجود این، برداشت‌های مختلف از واژه‌های «حاکم» و «تعزیر» در این قاعده، موجب توسعه یا ضیق قلمرو اختیارات قاضی در تعیین مجازات‌های تعزیری بوده است. در این مقال قصد ورود به اختلاف نظرهایی که در تدوین قانون تعزیرات وجود داشته را نداریم. تنها به ذکر این نکته بسنده می‌شود که اگر قرار است در تعیین مجازات در این حوزه، به قاضی اختیارات وسیع داده شود؛ که فی‌نفسه امری مطلوب و بسیار آرمانی است، باید برای پرورش قاضی مناسب با این اختیارات اقدام اساسی صورت گیرد (یزدیان جعفری، ۱۳۸۵: ۵۶).

قانون‌گذار در سال‌های اخیر به این نتیجه رسیده که محدوددهی اختیارات قضات را در تعیین مجازات‌ها روشن‌تر از گذشته تعیین نماید؛ چنان‌که در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ حدود تخفیف و تبدیل مجازات جرایم نظامیان را با تعریف دقیق‌تری همراه نموده است.

۳-۴. فردی کردن اجرایی

در فردی کردن قضایی، به هنگام دادرسی و سرانجام در زمان صدور حکم، موضوع فردی کردن مورد توجه است، اما در مرحله‌ی اجرایی، بزه‌کار تحت ارزیابی مجدد قرار می‌گیرد و متناسب با نتایج جدید که ممکن است در فاصله‌ی زمانی پس از انشای حکم تا زمان اجرای حکم مجازات به دست آمده باشد؛ و یا نتایجی که در اثر تحمل بخشی از مجازات یا اقدام تأمینی حاصل شده است، در مورد عکس‌العمل

مناسب علیه او، با توجه به مقررات خاص تجدیدنظر می‌شود.

در این مرحله تمهیداتی برای اعمال تخفیف در اجرای مجازات به کار گرفته می‌شود؛ هرچند بر اساس مبانی اصل فردی کردن متناسب با مصالح مورد نظر دستگاه عدالت کیفری، به اعمال تشدید نیز توجه شده است. سلب حق استفاده از آزادی مشروط، مرخصی، انتقال به زندان انفرادی و یا اعمال تنبیهات و محدودیت‌هایی نظیر زدن دستبند یا پابند به زندانی، از جمله مصادیق اعمال تشدید علیه بزه‌کار در مرحله اجرای مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی است.

در راستای فردی سازی اجرایی، قانون‌گذار ایران از دیرباز مقرراتی را پیش‌بینی کرده است. به عنوان نمونه در فردی کردن مجازات حبس در مرحله پس از صدور حکم محکومیت و در مرحله اجرای مجازات حبس از آیین‌نامه‌ی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی کشور مصوب ۱۳۸۰ قابل توجه است. از جمله می‌توان به ماده‌ی ۴۳ در مورد ایجاد واحد پذیرش و تشخیص، ماده‌ی ۵۹ در مورد شناخت شخصیت زندانیان و طبقه‌بندی آن‌ها، ماده‌ی ۶۰ در مورد تشکیل پرونده‌ی شخصیت و ماده‌ی ۶۲ در خصوص استفاده از اطلاعات این پرونده در شورای طبقه‌بندی جهت تصمیم‌گیری برای شرایط و نحوه‌ی اجرای مجازات حبس اشاره کرد. در خصوص جزای نقدی، راهکارهایی مانند جزای نقدی روزانه یا تقسیط جزای نقدی، در مقررات کیفری ایران وارد نشده است تا بتوان با اعمال آن‌ها متناسب با وضعیت مالی محکوم، حکم محکومیت را اجرا نمود. البته به اعتقاد برخی، در ماده‌ی ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷، واژه‌ی «اعسار» به طور مطلق آمده است و لذا شامل اعسار از پرداخت جزای نقدی نیز می‌شود. با پذیرش این نظر باید گفت قانون‌گذار ایران به فردی کردن کیفر جزای نقدی در مرحله اجرای مجازات نیز توجه داشته است. اما در مقابل این نظر، عده‌ای معتقدند واژه‌های «محکوم‌علیه» و «محکوم‌به» و توالی مواد و نیز ماهیت جزای نقدی به عنوان مجازات، قرینه‌ی این مطلب است که ادعای اعسار ناظر به ماده‌ی ۲ این قانون، یعنی محکومیت مالی است (بهرامی، ۱۳۸۳: ۱۱۸). به علاوه مهلت‌های پیش‌بینی شده برای پرداخت جزای نقدی در آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون مورد بحث، مؤید آن است که نظر قانون‌گذار بر وصول جزای نقدی

تبلور قاعده انصاف در اصل فردی کردن ...

به هر قیمت یا تبدیل آن به حبس بوده است (رهگشا، ۱۳۸۱: ۷۹). به نظر می‌رسد دیدگاه اخیر به واقعیت نزدیک‌تر است؛ زیرا قانون‌گذار بیش‌تر از آن که به تطبیق جزای نقدی با شخصیت محکوم اهمیت دهد، به وصول آن توجه داشته است. جالب توجه است که این سخت‌گیری قانون‌گذار، در جای دیگر یعنی ماده‌ی ۹ آیین‌نامه‌ی کمیسیون عفو و بخشودگی تعدیل شده است. طبق این ماده محکومانی که به علت عجز از پرداخت جزای نقدی در زندان به سر می‌برند می‌توانند مشمول عفو شوند.

یافته‌های پژوهش

اصطلاح «انصاف» بیش‌تر در حقوق خصوصی کاربرد دارد و در قلمرو حقوق کیفری در تقابل با اصولی چون اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و اصل تساوی همگان در برابر قانون، قرار می‌گیرد. اما ورود کنترل شده‌ی این قاعده در قلمرو حوزه‌هایی از حقوق کیفری، از جمله مرحله‌ی تعیین مجازات، می‌تواند حقوق کیفری را در دستیابی به اهدافی که از اعمال واکنش کیفری علیه مجرمان به دنبال آن است، موفق گرداند. از این رو، امروزه در نظام‌های کیفری متمدنی، اصل فردی کردن کیفرها که نشأت گرفته از قاعده‌ی انصاف است، در مصادیق گوناگونی قابل مشاهده است. فردی کردن کیفرها به معنای تفاوت گذاشتن میان بزه‌کاران در تعیین و تحمیل مجازات و رعایت تناسب میان شخصیت مجرم با مجازاتی که بر او تحمیل می‌شود، دارای مصادیق متنوع و بسیاری در این حوزه از حقوق کیفری است. کیفیات مشدده و مخففه، اختیار قاضی در کم یا زیاد کردن مجازات، وجود حداقل و حداکثر در مجازات‌ها، فراهم بودن امکان عفو، تعلیق تعقیب، آزادی مشروط و نظایر آن، از نشانه‌های بارز فردی کردن کیفرها در نظام‌های کیفری از جمله در قوانین جزایی ایران است.

فهرست منابع

- ۱- آنسل، مارک، *دفاع اجتماعی*، برگردان: محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، راهنما، چاپ نخست، ۱۳۶۶.
- ۲- بولک، برنار، *کیفرشناسی*، برگردان: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، چاپ نخست، ۱۳۸۶.
- ۳- بکاریا، سزار، *جرایم و مجازات‌ها*، برگردان: محمدعلی اردبیلی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، چاپ نخست، ۱۳۷۹.
- ۴- بهرامی، بهرام، *اجرای احکام کیفری*، تهران، نگاه بینه، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
- ۵- بشیریه، حسین، *فلسفه عدالت در حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ نخست، ۱۳۸۳.
- ۶- پرادل، ژان، *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، برگردان: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، سمت، چاپ نخست، ۱۳۸۸.
- ۷- تدین، عباس، *ترجمه قانون دادرسی کیفری فرانسه*، تهران، روزنامه‌ی رسمی، چاپ نخست، ۱۳۸۸.
- ۸- سمیعی، حسن، *حقوق جزای عمومی*، تهران، مطبوعات، چاپ نخست، ۱۳۸۶.
- ۹- صانعی، پرویز، *حقوق جزای عمومی*، جلد دوم، تهران، گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
- ۱۰- رهگشا، امیرحسین، *نگرشی بر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷*، تهران، مجد، چاپ نخست، ۱۳۸۱.
- ۱۱- کاتوزیان، ناصر، *مقدمه علم حقوق*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۰.
- ۱۲- کی‌نیا، مهدی، *مبانی جرم‌شناسی*، جلد نخست، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۳- قربان‌نیا، ناصر، *عدالت و حقوق*، مجله‌ی قبسات، شماره‌ی ۳۲، ۱۳۸۳.
- ۱۴- فرانکنا، ویلیام کی، *فلسفه اخلاق*، برگردان: هادی صادقی، موسسه فرهنگی طه، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- ۱۵- یزدیان جعفری، جعفر، «*اصل فردی کردن مجازات‌ها: تبعیضی فاحش یا عدالتی عادلانه‌تر*»، مجله فقه و حقوق، سال سوم، شماره‌ی ۱۱، ۱۳۸۵.

۱۶- ہیلل، استاینر، «مفہوم عدالت»، برگردان: محمد راسخ، مجلہ ہی مجلس و پژوهش، شمارہ ۳۸، ۱۳۸۲.

17- Ashworth, Andrew, *criminal justice and deserved sentences*, from: Punishment By: duff Antony Dartmouth, 1993.

18- Clarkson, C.M.V, keating. H. M, *Criminal law: text and material, London*, seevt and Maxwell, fourth edition, 1993

19- Fletcher, George p, *Basic concepts of legal thought*, New York, Oxford university press, 1999.

20- Mcleod, Ian, *legal theoty*, Macmillan press, First publish, 1999.